

جامعه‌شناسی سیاسی ایران

تلاش‌های چهل‌ساله ملت و دولت

۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷

دکتر حمیدرضا جلایی پور

دانشیار دانشگاه تهران

پیشکش به:

محمد رضا، علیرضا و حسین، سه برادر شهیدم، که الگوهای نزدیک و ملموس برای زندگی اخلاقی و دیگر دوستانه بودند.

حمیدرضا جلائی پور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	ظ
مقدمه: چگونه از جامعه‌شناسی سیاسی بهره ببریم؟.....	۱
طرح بحث.....	۱
تمرکز قلمرو و روش.....	۱
ایضاح مفاهیم کلیدی و هم‌پوشان.....	۲
کتاب‌ها و قلمرو موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی.....	۷
ذخایر نظری جامعه‌شناسی سیاسی.....	۷
چرا نظریه‌ها مفیدند؟.....	۱۳
دیدگاه نظری این کتاب.....	۱۳
سوالاتی که در این کتاب به دنبال پاسخ آن هستیم.....	۱۶
بخش اول: جامعه‌شناسی از منظر انقلاب و جنبش‌ها.....	۱۹
فصل اول: تغییر انقلابی و اصلاحی.....	۲۱
خلاصه.....	۲۱
مقدمه.....	۲۱
۱- گونه‌های تغییر.....	۲۳
۱-۱ رویکردهای محافظه‌کاری.....	۲۳
۱-۱-۱ گونه اول «محافظه‌کاری سنتی» است.....	۲۴
۱-۱-۲ گونه دوم «محافظه‌کاری بازگشتی» است.....	۲۴
۱-۱-۳ گونه سوم «محافظه‌کاری روشن‌اندیش» است.....	۲۶
۲-۱ رویکردهای اصلاحی.....	۲۷
۳-۱ رویکردهای انقلابی.....	۳۲
۴-۱ انقلاب آرام.....	۳۶
۴-۱-۱ تجربه اصلاحی.....	۳۶

۳۷.....	۴-۱-۲ تجربه انقلاب رنگی
۳۹.....	۲- تجربه ایران
۳۹.....	۱-۲ تجربه دوره اصلاحات ۱۳۸۴-۱۳۷۶
۴۲.....	۲-۲ رویکرد انقلاب آرام
۴۸.....	۳- نقد رویکرد انقلاب رنگی
۵۰.....	۴- اصلاح‌طلبی و تجربه دوره اصلاحات
۵۵.....	۵- جمع‌بندی

فصل دوم: چگونگی پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷-۱۳۵۶..... ۵۷

۵۷.....	خلاصه
۵۷.....	مقدمه
۶۰.....	۱- صحنه سیاسی (قبل از تابستان ۱۳۵۶)
۶۰.....	۱-۱ جبهه حاکمان
۶۱.....	۲-۱ جبهه مخالفان
۶۳.....	۲- مرحله اول: تکوین هسته بسیج‌گر (از تابستان ۱۳۵۶ تا بهار ۱۳۵۷)
۶۳.....	۱-۲ بسیج آرام (تابستان و پاییز ۱۳۵۶)
۶۸.....	۲-۲ اعتراضات مردمی و دوره‌ای در شهرها (زمستان ۵۶ و بهار ۵۷)
۷۱.....	۳- مرحله دوم: بسیج همگانی
۷۲.....	۱-۳ راهپیمایی‌های بزرگ (مرداد و شهریور ۱۳۵۷)
۷۵.....	۲-۳ اعتصاب‌های همگانی (مهر و آبان ۱۳۵۷)
۷۸.....	۴- مرحله سوم: حاکمیت دوگانه (از آذر تا بهمن ۱۳۵۷)
۸۴.....	۵- جمع‌بندی

فصل سوم: جامعه جنبشی

۸۹.....	خلاصه
۸۹.....	مقدمه
۹۱.....	۱- معنای جنبش و چارچوب مفهومی
۹۱.....	۱-۱ جنبش‌های اجتماعی چه نوع پدیده اجتماعی‌اند؟
۹۳.....	۲-۱ ویژگی‌های مشترک همه جنبش‌ها

فهرست □ خ

- ۳-۱ چه «گونه‌ای» از جنبش‌های اجتماعی موردنظر این مطالعه است؟ ۹۴
- ۴-۱ چه ارتباطی بین جنبش‌های فراگیر سیاسی و جنبش‌های مبتنی بر پیشروی آرام وجود دارد؟ ۹۶
- ۵-۱ خلأ نگاه جنبشی در مطالعه جامعه ۹۷
- ۲-۲ دو جنبش فراگیر سیاسی ۹۹
- ۱-۲ جنبش مذهبی-مردمی ۹۹
- ۲-۲ جنبش دموکراسی‌خواهی ۱۰۳
- ۳- جنبش‌های مبتنی بر پیشروی آرام ۱۰۶
- ۱-۳ جنبش جوانان ۱۰۶
- ۲-۳ جنبش زنان ۱۰۹
- ۳-۳ جنبش دانشجویی ۱۱۱
- ۴-۳ جنبش اصلاحی ۱۱۳
- ۵-۳ جنبش سکولارها ۱۱۳
- ۶-۳ جنبش ایرانیان خارج از کشور ۱۱۴
- ۷-۳ جنبش فرهنگی-قومی و هویت‌طلب ۱۱۵
- ۸-۳ جنبش معلمان، کارگران و سایر اصناف ۱۱۶
- ۹-۳ جنبش حاشیه‌نشینان ۱۱۶
- ۱۰-۳ جنبش مهدویت‌گرا ۱۱۸
- ۴- پتانسیل جنبشی جامعه و نسبت آن با دولت ۱۲۲
- ۵- گسترش و تعمیق گفتمان سیاست اخلاقی و مدنی ۱۲۵
- ۶- جمع‌بندی ۱۲۵

فصل چهارم: تبیین جنبش‌ها و جنبش اصلاحی ۱۲۹

- اول: مروری بر نظریه‌ها ۱۲۹
- ۱- نظریه‌های متعارف ۱۲۹
- ۱-۱ چشم‌انداز تخصص طبقاتی ۱۲۹
- ۲-۱ چشم‌انداز ساختی-کارکردی ۱۳۰
- ۲- نظریه‌های متأخر ۱۳۲
- ۱-۲ چشم‌انداز بسیج منابع ۱۳۲
- ۲-۲ چشم‌اندازهای ساختی-ارزش‌محور ۱۳۳

- ۳-۲ چشم‌اندازهای ساختی-هویت‌محور ۱۳۵
- دوم: تبیین جنبش اصلاحات ۱۴۰
- ۳- ملاحظات نظری ۱۴۰
- ۴- تبیین جنبش اصلاحات ۱۴۵

فصل پنجم: جنبش زنان ۱۵۳

- خلاصه ۱۵۳
- مقدمه ۱۵۳
- ۱- زنان و روندهای نامتوازن ۱۵۴
- ۱-۱ روندهای مثبت ۱۵۵
- ۲-۱ روندهای منفی ۱۶۰
- ۲- مشکلات زنان به‌منزله مسئله اجتماعی ۱۶۲
- ۳- موقعیت زنان به‌مثابه جنبش سیاسی-اجتماعی ۱۶۳
- ۴- موقعیت زنان به‌منزله جنبش مبتنی بر پیشروی آرام و جدید ۱۶۸
- ۵- پویای زنان از مقاومت (در خود) به سوی مقاومت (برای خود) ۱۷۰
- ۶- جمع‌بندی ۱۷۲

فصل ششم: جنبش دانشجویی ۱۷۵

- خلاصه ۱۷۵
- مقدمه ۱۷۵
- ۱- چارچوب تفسیری ۱۷۶
- ۲- نظریه‌های جنبش‌های دانشجویی ۱۷۷
- ۱-۲ نظریه کارکردگرایانه ۱۷۷
- ۲-۲ نظریه انقلابی ۱۷۸
- ۳-۲ نظریه یورگن هابرماس ۱۷۸
- ۴-۲ نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی ۱۷۹
- ۵-۲ نظریه فرهنگ سیاسی ۱۸۰
- ۳- تجربه جنبش دانشجویی ایران ۱۸۱
- ۱-۳ تجربه ایران از منظر نظریه‌های جنبش‌های دانشجویی ۱۸۱

۱۸۳.....	۲-۳ ویژگی مدنی جنبش دانشجویی.....
۱۸۶.....	۴- اهداف جنبش دانشجویی و ضعف‌ها و قوت‌ها.....
۱۸۶.....	۴-۱ هدف دائم: دفاع از عرصه عمومی نقد و بررسی.....
۱۸۸.....	۴-۲ هدف موسمی: پیشتازی در جنبش‌های عمومی.....
۱۸۹.....	۵- افول فعالیت‌های دانشجویی.....
۱۹۰.....	۵-۱ بی‌توجهی به تفکیک اهداف دائم و موسمی.....
۱۹۱.....	۵-۲ هویت دینی.....
۱۹۲.....	۵-۲-۱ علل غفلت از هویت دینی.....
۱۹۳.....	۵-۲-۲ نقد تبیین فوق.....
۱۹۶.....	۵-۳ سایر زمینه‌های تغییر.....
۲۰۰.....	۶- جمع‌بندی.....

۲۰۳.....	فصل هفتم: جنبش کردی.....
۲۰۳.....	خلاصه.....
۲۰۳.....	مقدمه.....
۲۰۴.....	۱- پیشینه.....
۲۰۵.....	۲- اهمیت موضوع.....
۲۰۷.....	۳- توجه.....
۲۱۰.....	۴- مطالعات پیشین.....
۲۱۱.....	۵- چارچوب تبیینی.....
۲۱۴.....	۶- خیزش جنبش.....
۲۲۰.....	۷- علل جنبش.....
۲۲۱.....	۸- علل تداوم.....
۲۲۷.....	۹- علل شکست.....
۲۲۸.....	۱۰- جمع‌بندی.....

۲۳۱.....	بخش دوم: جامعه سیاسی از منظر نظم سیاسی.....
۲۳۲.....	فصل هشتم: دولت-ملت و تجربه ایران.....
۲۳۳.....	خلاصه.....

۲۳۳ طرح مسئله
۲۳۴ ۱- روش و دیدگاه نظری
۲۳۴ ۲- ابعاد نظری
۲۳۵ ۱-۲ مدرنیته سیاسی و اصول جهت‌دهنده آن
۲۳۸ ۲-۲ دولت-ملت و مدرنیته
۲۴۰ ۲-۳ انواع دولت-ملت‌ها
۲۴۱ ۲-۴ ملت‌های الگو
۲۴۲ ۲-۵ بنیان‌گذاران و دولت-ملت
۲۴۶ ۲-۶ چالش‌های دولت-ملت
۲۴۸ ۲-۷ چارچوب ارزیابی
۲۴۸ ۳- تجربه دولت-ملت در ایران
۲۴۸ ۳-۱ پیشرفت‌های تکوین دولت-ملت
۲۵۱ ۳-۲ نارسایی‌ها
۲۵۲ ۴- جمع‌بندی
۲۵۵ فصل نهم: ملی‌گرایی مدنی
۲۵۵ خلاصه
۲۵۵ مقدمه
۲۵۶ طرح مسئله
۲۵۸ ۱- نگاه جامعه‌شناسان
۲۶۰ ۲- به سوی الگوی نظری
۲۶۳ ۳- جهت‌گیری‌های ناسیونالیستی در ایران
۲۶۷ ۴- جمع‌بندی
۲۶۹ فصل دهم: ملی‌گرایی باستان‌گرای پهلوی
۲۶۹ مقدمه
۲۶۹ ۱- منظور از ایدئولوژی ملی‌گرایی چیست؟
۲۷۱ ۲- مختصات ملی‌گرایی پهلوی
۲۷۴ ۳- ابعاد تبیینی ملی‌گرایی باستان‌گرا

۴- جمع‌بندی..... ۲۷۵

فصل یازدهم: تبیین دموکراسی..... ۲۷۷

خلاصه..... ۲۷۷

مقدمه..... ۲۷۷

۱- طرح نظری..... ۲۷۸

۲- دفاع از طرح نظری..... ۲۸۲

فصل دوازدهم: دموکراسی گفت‌وگویی..... ۲۸۵

مقدمه..... ۲۸۵

۱- دموکراسی لیبرال..... ۲۸۶

۲- دموکراسی گفت‌وگویی..... ۲۸۶

۳- دموکراسی مشورتی..... ۲۸۷

۴- دموکراسی گفت‌وگویی..... ۲۸۸

۵- ابعاد تبیینی و تجویزی نظریهٔ گیدنز..... ۲۹۱

۶- تجربهٔ ایران..... ۲۹۳

فصل سیزدهم: دموکراسی و خطر مردم‌انگیزی..... ۲۹۵

خلاصه..... ۲۹۵

مقدمه..... ۲۹۵

۱- خطر در جامعهٔ مدرن..... ۲۹۶

۲- قدرت اجتماعی..... ۲۹۷

۳- اشکال اعمال قدرت..... ۲۹۸

۴- مقاومت در برابر قدرت اجتماعی..... ۳۰۰

۵- داروی شفا..... ۳۰۰

۶- ایران و قدرت اجتماعی چندلایه..... ۳۰۱

فصل چهاردهم: مردم‌گرایی مثبت یا مردم‌انگیزی منفی..... ۳۰۵

خلاصه..... ۳۰۵

مقدمه.....	۳۰۵
۱- چارچوب توضیحی.....	۳۰۶
۲- ضرورت تفکیک «مردم‌گرایی مثبت» از «مردم‌انگیزی منفی» در سیاست ایران.....	۳۰۷
۳- جمع‌بندی.....	۳۱۰

فصل پانزدهم: چرایی تداوم دولت مردم‌انگیز..... ۳۱۱

طرح مسئله.....	۳۱۱
۱- بستر برآمدن دولت.....	۳۱۳
۲- علل تداوم حمایت از دولت بحران‌ساز.....	۳۱۵
۳- تداوم حمایت‌ها حتی پس از اعتراضات انتخابات ۸۸.....	۳۲۰
۴- آزمون انتخابات ۹۲.....	۳۲۱
۵- جمع‌بندی.....	۳۲۲

بخش سوم: جامعه و جامعه‌شناسی سیاسی پس از چهل سال..... ۳۲۷

فصل شانزدهم: ایران، جامعه در آغوش خطر..... ۳۲۹

خلاصه.....	۳۲۹
مقدمه.....	۳۲۹
۱- چارچوب تحلیلی.....	۳۳۰
۲- سه مفهوم کلیدی دیگر.....	۳۳۳
۳- ایران، جامعه در آغوش خطر.....	۳۳۵
۴- جمع‌بندی.....	۳۴۰

فصل هفدهم: وضع مشارکت سازمان‌یافته سیاسی..... ۳۴۳

طرح مسئله.....	۳۴۳
۱- اهمیت مشارکت سیاسی.....	۳۴۴
۲- محدوده مشارکت سیاسی.....	۳۴۵
۳- معضلات مشارکت سیاسی.....	۳۴۶
۴- مشارکت سیاسی در ایران.....	۳۴۷

فصل هجدهم: چهل سال پس از انقلاب..... ۳۴۹

- ۳۴۹..... مقدمه
- ۳۵۰..... ۱- الگوی ارزیابی
- ۳۵۲..... ۲- تجربه ایران
- ۳۵۷..... ۳- جمع‌بندی: بحران دستاورد

فصل نوزدهم: نابرابری قومی..... ۳۵۹

- ۳۵۹..... ۱- چارچوب ارزیابی
- ۳۶۱..... ۲- معنای نابرابری قومی و ملی
- ۳۶۲..... ۳- توصیف و تبیین نابرابری قومی
- ۳۶۲..... ۴- انگاره‌ای از ابعاد نابرابری قومی نزد نخبگان
- ۳۶۳..... ۱-۴ نابرابری فرهنگی
- ۳۶۴..... ۲-۴ نابرابری اقتصادی
- ۳۶۵..... ۳-۴ تبعیض سیاسی
- ۳۶۵..... ۴-۴ تبعیض اجتماعی
- ۳۶۶..... ۵- ارزیابی انگاره نابرابری قومی
- ۳۶۷..... ۶- آیا ملی‌گرایی در ایران با هژمونی فارس-شیعه‌هاست؟
- ۳۶۸..... ۷- با احساس نابرابری قومی چه باید کرد؟

فصل بیستم: نظام سیاسی دوپاره..... ۳۷۱

- ۳۷۱..... مقدمه
- ۳۷۱..... ۱- حکومت اسلامی
- ۳۷۲..... ۲- مردم‌سالاری دینی
- ۳۷۲..... ۳- نظامی نیمه‌مردمی
- ۳۷۳..... ۴- نظامی اقتدارگرا
- ۳۷۴..... ۵- نظام دوپاره
- ۳۷۷..... ۶- نقش دوگانه سپاه
- ۳۷۸..... ۷- چرایی شکل‌گیری نظام سیاسی دوپاره
- ۳۷۹..... ۸- پیامدهای نظام سیاسی دوپاره

۳۸۱.....	فصل بیست و یکم: بیست سال اصلاح‌طلبی ناتمام.....
۳۸۱.....	مقدمه.....
۳۸۲.....	۱- انواع اصلاحات.....
۳۸۲.....	۱-۱ «اصلاحات دینی».....
۳۸۳.....	۲-۱ اصلاح و تغییر در یک «موضوع خاص» و در یکی از سپهرهای اقتصادی، اجتماعی، قضایی و آموزشی.....
۳۸۳.....	۳-۱ «اصلاحات یا اصلاح‌طلبان سیاسی».....
۳۸۴.....	۴-۱ «اصلاح‌طلبی به معنای نیروی بزرگ نجات و توسعه ایران به صورت مسالمت‌آمیز».....
۳۸۴.....	۲- همپوشانی انواع اصلاح‌جویی.....
۳۸۵.....	۳- مختصات اصلاحات به‌منزله نیروی سیاسی.....
۳۸۷.....	۴- هم‌اکنون جریان اصلاحی چه ویژگی‌هایی دارد؟.....
۳۸۸.....	۵- تحرک اجتماعی در میان اصلاح‌طلبان.....
۳۸۸.....	۶- کارنامه و نقد اصلاح‌طلبان سیاسی.....
۳۹۰.....	۷- اصلاح‌طلبان سیاسی پس از اعتراضات دی ۱۳۹۶.....
۳۹۱.....	۸- نسبت اصلاح‌طلبان سیاسی و رفراندومیست‌ها و سرنوشتی طلبان.....
۳۹۲.....	۹- اصلاح‌طلبان و تیم ضدایران ترامپ.....
۳۹۳.....	۱۰- دفاع از تداوم اصلاح‌طلبی.....
۳۹۵.....	۱۱- جمع‌بندی.....
۳۹۷.....	فصل بیست و دوم: اعتراض در بیش از شصت شهر.....
۳۹۷.....	مقدمه.....
۳۹۷.....	۱- توصیف اعتراضات.....
۳۹۸.....	۲- تفسیر اعتراضات.....
۳۹۹.....	۳- اعتراضات دی‌ماه چه بود؟.....
۳۹۹.....	۴- چه عللی سبب شکل‌گیری اعتراضات دی‌ماه شد؟.....
۴۰۱.....	۵- چرا اعتراض دی‌ماه پس از ده روز فروکش کرد؟.....
۴۰۲.....	۶- درس‌های اعتراضات.....
۴۰۴.....	۷- جمع‌بندی.....

جمع‌بندی کلی کتاب	۴۰۷
۱- تلاش برای یک تفکیک	۴۰۷
۲- بحران دستاورد	۴۰۸
۳- ارجحیت رویکرد اصلاح‌جویی	۴۰۸
۴- جامعهٔ جنبشی	۴۰۹
۵- دولت- ملت و مردم‌انگیزی	۴۱۰
۶- نابرابری در پیرامون و سراب فدرالیسم قومی	۴۱۱
۷- نقد ملی‌گرایی باستان‌گرا و ایران‌دوستی مسئولانه	۴۱۳
۸- پویایی زنان	۴۱۳
۹- درس اعتراضات ۱۳۹۶	۴۱۴
۱۰- نظام سیاسی دوپاره و خودختی‌کننده	۴۱۵
پیوست‌ها	۴۱۹
منابع	۵۹۱

فهرست جدول‌ها

- جدول ۱-۱ رویکردهای دوازده‌گانه تغییر نسبت به معضلات جامعه ۳۸
- جدول ۱-۲ تعداد تظاهرات و اعتصابات در دوران انقلاب از تابستان ۱۳۵۵ تا بهمن ۱۳۵۷ ۷۰
- جدول ۱-۷ علل پیشنهادشده در منابع و مصاحبه‌ها برای تبیین شکل‌گیری جنبش کردی ۲۰۸
- جدول ۲-۷ علل پیشنهادشده در تبیین علل شکست جنبش کردی ۲۱۰
- جدول ۳-۷ الگوی تبیینی این کتاب برای جنبش کردی ۲۱۰
- جدول ۱-۱۱ ۲۷۹

پیشگفتار

این کتاب درباره‌ی چه حوزه‌ای از فعالیت‌های جامعه و جامعه‌شناسی بحث می‌کند؟ این جستار بخشی از تلاش‌های جمعی مردم ایران را (در چهل سال گذشته ۱۳۹۷-۱۳۵۷) که برای بهبود وضع مادی-معیشتی و معنوی-فرامعیشتی زندگی خویش انجام داده‌اند توضیح (توصیف، تفسیر و تبیین) می‌دهد. این تلاش از لحاظ رشته‌ای در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی قرار دارد و در ۲۲ فصل و ذیل سه بخش تنظیم شده است. در بخش اول در هفت فصل تلاش جمعی مردم (یا ملت یا جامعه مدنی) ایران از منظر «جنبش‌های» آنها توضیح داده شده است. به بیان دیگر، به پویایی‌های جامعه ایران از پایین نگاه شده است. در بخش دوم و در هشت فصل از بالا و از منظر «نظم سیاسی یا دولت-ملت» به جامعه ایران توجه شده است. در بخش سوم و در هفت فصل «برایند» تلاش ملت و دولت ایران پس از چهل سال بررسی شده است.

محتوای این کتاب با چه رویکردی و با چه روشی توضیح (توصیف، تفسیر و تبیین) داده شده است؟ برای توضیح تلاش ملت و دولت در این کتاب «مسئله‌محور» پیش رفته‌ام. بدین معنا که در هر ۲۲ فصل کتاب یک سؤال محوری مطرح شده است و با سنخ‌های تحلیلی موجود در رشته جامعه‌شناسی سیاسی (و در صورت لزوم با ساختن سنخ‌های تحلیلی جدید) به سؤالات مطرح شده پاسخ داده‌ام. در ابتدا و مقدمه کتاب تحت عنوان «از جامعه‌شناسی سیاسی چگونه سود ببریم؟» رویکرد نظری، روشی و سؤالات این کتاب به تفصیل توضیح داده شده است که در این پیشگفتار نیاز به تکرار آن نیست.

مضمون اصلی ادعای این کتاب درباره‌ی تلاش چهل ساله ملت (و نیروهای جامعه مدنی) و دولت ایران چیست؟ از لحاظ معرفتی ادعای اصلی کتاب این است که با کلیشه‌های رایج و نسنجیده در حوزه عمومی درباره‌ی این تلاش چهل ساله نباید نظر (چه مثبت و چه منفی) داد. بدین معنا که چه این دوره را به صورت مثبت ارزیابی کنیم و بگوییم هم‌اکنون ایران در مرکز جهان است و به اندازه چهارصد سال نسبت به گذشته پیشرفت کرده است (آیت الله یزدی رئیس سابق قوه قضاییه و رئیس جامعه مدرسان قم در چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی چنین نظری ابراز کردند) و چه به صورت منفی نظر بدهیم و بگوییم مردم با انقلابشان چه خطای بزرگی انجام دادند و هم‌اکنون جامعه ایران در حال «فروپاشی» است، هر دوی این ارزیابی‌ها کلیشه‌ای است. در واقع، در این چهل سال در مجموع ملت و دولت ایران برای بهبود زندگی ایرانیان توطئه نکردند، بلکه «تلاش» کردند و این تلاش جمعی را باید «شناخت» و از اظهارنظرهای کلی و نسنجیده اجتناب کرد، زیرا این نظرها ارزش واقع‌نمایی و روشن‌گرانه ندارد و بیشتر برای تشفی خاطر یا تخریب در نبرد سیاسی مفید است. به جای این برداشت‌های کلیشه‌ای شایسته است «مسئله به مسئله» و «لایه به لایه» این تلاش جمعی ملت و دولت ایران را به صورت

روش‌مند واریسی کنیم. نویسنده در این کتاب دنبال چنین تلاشی بوده است، اگرچه روشن است که در این راه از خطا مصون نیست.

چارلز تیلی در تاریخ جهان از وقوع پانصد انقلاب در دوران مدرن صحبت می‌کند و می‌گوید: تنها ده‌ها انقلاب توانستند در فهرست انقلاب‌های «پیروز» قرار گیرند و یکی از انقلاب‌های پیروز انقلاب ۱۳۵۷ ایران بود که در خصوص چگونگی پیروزی آن در فصل دوم کتاب بحث شده است. ادعای دوم این کتاب این است عملاً با رخدادهای پس از انقلاب این تلاش انقلابی ملت ایران به این جهت حرکت کرد که: برای اداره بهتر جامعه و فاصله گرفتن از جامعه نامتوازن توسعه‌یافته‌ی زمان پهلوی مهم‌ترین کار این شد که نهاد دین بر نهاد دولت «سیادت» یابد که این امر تحقق یافت، اما پس از جنگ از دل همین تلاش انقلابی مردم ایران حرکت اصلاح‌جویانه‌ی ناتمامی شکل گرفته است که می‌گوید: برای اداره بهتر جامعه باید نهاد دولت و دین از هم تفکیک شوند و به جای سیادت یکی بر دیگری با هم تعامل سازنده داشته باشند. دولت موازی و بخشی از اصول‌گرایان از ایده‌ی سیادت نهاد دین بر دولت و بخشی از دولت رسمی و خیل اصلاح‌جویان ایرانی از رابطه‌ی تفکیکی و تعاملی بین نهاد دولت و دین دفاع می‌کنند. این چالش یکی از چالش‌های به سرانجام نرسیده‌ی جامعه‌ی سیاسی ایران است.

ادعای سوم اینکه، برابری تلاش ایرانیان (چه در جامعه مدنی و چه در دولت) پس از چهل سال هنوز به «مرحله‌ی تعادل پیش‌رونده» نرسیده است. مرحله‌ی بی‌تعادلی پیش‌رونده چیست؟ یعنی جامعه مدنی، دولت و شهروندان ایران در مسیر تغییرات سریع اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی‌اند، اما هنوز با وجود این تغییرات بزرگ برابری حرکت جامعه مدنی، دولت و شهروندان ایران در مسیر توسعه همه‌جانبه، پایدار، درون‌زا و جهان‌نگر قرار نگرفته است و متأسفانه در شرایط فعلی ایران در نقطه و در وضعیت «نامتعادل خود خنثی‌کننده» قرار دارد. یعنی جامعه ایران با تلاش‌های جمعی خود (چه در مبارزات انتخاباتی و چه در کوشش‌های جنبشی) سخن خود را همواره با حاملان نظام سیاسی در میان می‌گذارد، اما نظام سیاسی عملاً با رشد دولت موازی در برابر مطالبات قابل دفاع مردم (که همان خواست توسعه همه‌جانبه و دموکراتیک است) می‌ایستد. به بیان دیگر، فعالیت «دولت موازی» پاسخ «دولت رسمی» را به مطالبات مردم خنثی می‌کند و پس از چهل سال تلاش و وقوع دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران همچنان در وضعیت توسعه نامتوازن و بدقواره قرار دارد. متأسفانه حتی با تداوم این وضع «خود خنثی‌کننده» آینده جامعه سیاسی ایران نگران‌کننده شده است. چرا این کتاب کامل نیست؟ در واقع این کتاب «درباره» جامعه‌شناسی سیاسی است، زیرا همه مباحث این رشته را دربر نگرفته است. برای مثال، وقتی از درون ملت و نیروهای جامعه مدنی به کوشش‌های جمعی و سیاسی نگاه می‌کنیم در این کتاب عمدتاً از دریچه «جنبش‌های اجتماعی» به موضوع نگاه شده و به موضوعات مهمی مثل طبقات اجتماعی، گروه‌های ذی‌نفوذ و از همه مهم‌تر به

پیشگفتار □ غ

نقش نهاد روحانیت به صورت مستقیم توجه نشده است. همچنین وقتی از بالا و از منظر نظم سیاسی به تلاش‌های ایرانیان نگاه می‌کنیم به ارکان اصلی نظام سیاسی، احزاب سیاسی، نظام انتخاباتی و الگوی رفتار انتخاباتی مردم به صورت مستقیم توجه نشده است. این کتاب بیشتر از دریچه بزرگ «دولت-ملت» به نظام سیاسی توجه کرده است. امیدوارم در فرصت‌ها و چاپ‌های بعدی این نقیصه را رفع کنم. نویسنده کتاب کیست؟ نویسنده کتاب فردی علاقه‌مند به رشته جامعه‌شناسی است که از میان شاخه‌های این رشته جامعه‌شناسی سیاسی را به صورت مستمر و حرفه‌ای دنبال کرده است و سی سال است که درباره تلاش جمعی مردم ایران جست‌وجو می‌کند و می‌نویسد. علاوه بر این، می‌خواهم اضافه کنم به غیر از تلاش مطالعاتی مذکور، نویسنده در متن بزنگاه‌های چهل‌ساله (در فرایند انقلاب اسلامی و پیروزی آن، جنگ تحمیلی هشت‌ساله و بیست سال تلاش اصلاح‌طلبی سیاسی ناتمام) حضور همدلانه و همراه با مشارکت داشته است. به نوشته «مصاحبه داغ و رو در رو» در کانال hamidrezajalaeipour می‌توانید با شرح بزنگاه‌های زندگی‌ام آشنا شوید. با این همه قصدم از اشاره به تلاش‌های چهل‌ساله خودم این نیست که مخاطب محترم دعاوی این کتاب را درست قبول کند. اتفاقاً هر فصل کتاب روش‌مند تنظیم شده است و امکان نقد آن از سوی مخاطب وجود دارد. قصدم این است که به مخاطب اطلاع دهم که بخش زیادی از داده‌های کتاب در ربط با تجربه از نزدیک و مشاهده مستقیم نویسنده است و داده‌ها نیز غیرمستقیم نیست.

گرایش سیاسی و ارزشی نویسنده چیست؟ هم‌اکنون فضاهای علمی، آکادمیک و تحقیقاتی در سراسر دنیا متواضع شده‌اند و هیچ محقق نمی‌تواند (و خوب هم نیست) ادعای بی‌طرفی ارزشی کند. نویسنده در این کتاب از آموزه روش‌شناختی و «ربط ارزشی» ماکس وبر تأثیر گرفته است (که در ادامه و در مقدمه کتاب توضیح داده‌ام). بدین معنا که نویسنده در انتخاب موضوعات و مسائل این کتاب ادعای بی‌طرفی نمی‌کند و بیان می‌کند که در انتخاب موضوعات فصول کتاب سه ارزش مؤثر بوده است. ارزش اول، دفاع از حکمرانی «دموکراتیک» و حکمروایی خوب است (که از جان لاک تا جان رالز در اندیشه سیاسی از این ارزش دفاع عقلانی شده است)، ارزش دوم، دفاع از ملی‌گرایی مدنی و «ایران‌دوستی مسئولانه» و دوری از ملی‌گرایی مخرب و انشقاق‌گراست (که در بخش دوم این کتاب به تفصیل از این ارزش دفاع عقلانی کرده‌ام) و ارزش سوم، دفاع از ضرورت تغییرات معضلات جامعه ایران به «شیوه اصلاحی» است (که در فصل اول از آن دفاع کرده‌ام). شیوه ارائه توضیحات فصول این کتاب به‌گونه‌ای است که سعی شده است از ارزش‌های نویسنده تاحدی جدا باشد؛ یعنی نویسنده قصد ندارد به مخاطب بگوید چون من از ارزش‌های سه‌گانه مذکور تبعیت کرده‌ام پس حرف من را بپذیرید، بلکه هر بحث را به صورت روش‌مند، عینی و بین‌الذهانی ارائه داده‌ام و مخاطب محترم می‌تواند آن را در صورت ارائه شواهد نقیض نقد کند.

این کتاب را چگونه بخوانیم؟ این کتاب طوری تنظیم شده است که اگر خواننده محترم به هر فصلی از فصول کتاب مراجعه کند و علاقه‌مند شود می‌تواند به طور مستقل وارد متن هر فصل شود و آن را بخواند و ارزیابی کند، اما در عین حال این کتاب مجموعه‌ای سه بخشی در ۲۲ فصل به هم پیوسته نیز است. ریسمان متصل‌کننده فصول این کتاب «مقدمه نظری و سؤالات» است که در ابتدای کتاب آمده است و به مخاطب حرفه‌ای کتاب توصیه می‌کنم خواندن کتاب را از مقدمه شروع کند. در ضمن برای تقویت بحث‌های هر فصل در انتهای کتاب شانزده پیوست به کتاب اضافه شده است که امیدوارم سودمند باشد.

در پایان از میان توصیه‌های متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی همیشه این آموزه امیل دورکیم آویزه گوشم بوده است که اگر شناخت جامعه‌شناسانه به درد اصلاح جامعه نخورد ارزش آن را ندارد که آدمی عمر خود را صرف یادگرفتن این دانش کند. از این رو، من در این کتاب ادعای این را ندارم که حرف‌های درستی زده‌ام، اما علاقه دارم جستارهای این کتاب درباره تلاش چهل‌ساله مردم ایران به بحث بیشتر و شناخت بهتر جامعه سیاسی ایران برای اصلاح آن کمک کند؛ که امید سرمایه ما برای ساختن ایران در منطقه متلاطم خاورمیانه است.

حمیدرضا جلابی پور

عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی

دانشگاه تهران زمستان ۱۳۹۷

مقدمه

چگونه از جامعه‌شناسی سیاسی بهره ببریم؟

- طرح بحث

در این کتاب پویایی‌های جامعه‌شناسی سیاسی ایران (در چهل سال اخیر ۱۳۹۷-۱۳۵۷) از نگاه رشته جامعه‌شناسی سیاسی بررسی می‌شود. به همین خاطر در ابتدای کتاب و در این مقدمه کوشش می‌کنم با معرفی رشته جامعه‌شناسی سیاسی نشان دهم چگونه از ذخایر مفهومی، نظری و تجربی این رشته می‌توان در بررسی مسائل «جامعه‌شناسی» ایران استفاده کرد.

- تمرکز قلمرو و روش

رشته جامعه‌شناسی سیاسی نه کاملاً منطبق بر رشته جامعه‌شناسی و نه کاملاً در چارچوب رشته‌های علوم سیاسی و فلسفه سیاسی است، اما با هر سه رشته هم‌پوشانی‌هایی دارد و از هر سه رشته تغذیه می‌کند. به نحوی اجمالی و تاحدودی قراردادی می‌توان گفت رشته جامعه‌شناسی تمرکزش بر مطالعه «جامعه» و نهادها (و تغییرات) اجتماعی است. در جامعه‌شناسی متعارف واحد اصلی تحلیل این «جامعه» ملت-دولت‌ها یا جوامع ملی مثل انگلستان، فرانسه یا ایران است. در جامعه‌شناسی متأخر واحد اصلی تحلیل «جامعه جهانی» است. رشته علوم سیاسی نیز تمرکزش مطالعه نهاد «دولت» و «قدرت» به معنای وسیع کلمه در سطوح فراتر و فراتر از دولت است، اما قلمروی موضوعی جامعه‌شناسی سیاسی «اثر متقابل نیروهای جامعه بر دولت و نیروهای درون دولت بر جامعه» است و از این نظر یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی است که برای فهم روابط متقابل دولت و جامعه از هر دو رشته جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بهره می‌گیرد و تغذیه می‌شود (فالکس، ۱۹۹۹؛ سویج، ۲۰۰۴؛ جانوسکی، ۲۰۰۵).

جامعه‌شناسی سیاسی از لحاظ «روش مطالعه» (که روش مطالعه علمی-تجربی است) نیز با هر دو رشته جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی اشتراک دارد. اکنون ببینیم هم‌پوشانی جامعه‌شناسی سیاسی با حوزه فلسفه سیاسی در کجاست؟ رشته فلسفه سیاسی نیز جامعه، دولت و رابطه متقابل دولت و جامعه را مطالعه می‌کند و از لحاظ موضوعی به علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی مربوط است، اما از لحاظ «روش مطالعه» رشته و حوزه متفاوتی است. فلسفه، اندیشه سیاسی و حکمت عملی رشته‌های قدیمی و سه‌هزارساله هستند که روش مطالعه آن عمدتاً «نظری-هنجاری» است. به تعبیری دیگر، جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی از زیرمجموعه‌های علوم اجتماعی تجربی‌اند و فلسفه سیاسی از زیرمجموعه‌های علوم انسانی است. به بیان دیگر، فلسفه سیاسی فقط به دنبال توصیف و تبیین پویایی‌های جامعه، دولت یا

جامعه‌شناسی سیاسی نیست، بلکه به دنبال دفاع عقلانی از عملکرد جامعه، دولت و جامعه‌شناسی سیاسی «خوب» نیز است و آگاهانه نگاه هنجاری و ارزش‌دوارانه دارد. با این همه، توجه داشته باشیم در آغاز شکل‌گیری علوم سیاسی و جامعه‌شناسی علمی در قرن نوزده (و شکل‌گیری زیررشته‌ی جامعه‌شناسی سیاسی از ۱۹۵۰ به بعد) بر روش علمی-تجربی این رشته‌ها در برابر رشته‌ی قدیمی فلسفه سیاسی تأکید می‌شد، اما امروز ضمن تأکید بر تفاوت «روشی» از بده‌بستان‌های نظری جامعه‌شناسی سیاسی و فلسفه و اندیشه‌ی سیاسی بیشتر سخن می‌رود. در واقع، اثر این بده‌بستان‌ها در ظهور پنج مکتب جامعه‌شناسی سیاسی هویداست که در ادامه توضیح داده می‌شود. بنابراین، قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی سیاسی پویایی‌های درون جامعه‌ی سیاسی کشورهاست که پدیده‌ها و مسائل این جامعه‌ی سیاسی در جامعه‌شناسی سیاسی به روش علمی-تجربی مطالعه می‌شوند و در عین حال این زیررشته از جامعه‌شناسی، علم سیاست و فلسفه، اندیشه‌ی سیاسی و حکمت عملی تأثیر گرفته است و در آنها اثر می‌گذارد.

- ایضاح مفاهیم کلیدی و هم‌پوشان

در جامعه‌شناسی سیاسی و در این کتاب مفاهیم قدرت، دولت، ملت، جامعه، جامعه‌ی مدنی، حوزه عمومی، جامعه‌ی سیاسی، توسعه‌ی سیاسی و حکمروایی زیاد به کار می‌روند و هر کدام از این مفاهیم از منظر پنج مکتب اصلی جامعه‌شناسی سیاسی معنای خاصی می‌یابند و دیگر اینکه این مفاهیم با هم همپوشانی‌هایی دارند. بنابراین، لازم است ابتدا منظور خود را از این مفاهیم روشن کنیم. تعیین منظور از این مفاهیم در این نوشته بیشتر متأثر از آموزه‌های مکتب پنجم یا «پلورالیسم مضاعف» در جامعه‌شناسی سیاسی است که در ادامه آن را بررسی خواهیم کرد. «قدرت» یعنی توان تأثیرگذاری یک فرد یا گروه یا نهاد بر دیگری؛ حتی وقتی آن «دیگری» تمایل به پذیرش این تأثیر را نداشته باشد. در جامعه‌شناسی سیاسی قدرت و تأثیرگذاری آن در معانی متفاوتی به کار می‌رود. برای مثال، نهاد دولت نهاد اعمال «قدرت رسمی» بر شهروندان یک کشور است یا گروه‌های فشار گروه‌های اعمال «قدرت غیررسمی» به سازمان‌ها و مراجع تصمیم‌گیری دولت‌اند. گروه‌های درون جامعه «قدرت اجتماعی» دارند تا مردم را در انتخابات یا جنبش‌های اجتماعی بسیج کنند. با نشر آرای میشل فوکو در چهار دهه‌ی گذشته مفهوم قدرت معنای وسیعی یافت و هر رابطه‌ی اجتماعی از دو تا چندین نفره در قلمرو قدرت (و ضد آن یعنی مقاومت در برابر قدرت) قرار گرفت. در جامعه‌شناسی سیاسی متعارف بیشتر با قدرت رسمی و غیررسمی سروکار است و در جامعه‌شناسی سیاسی متأخر مفهوم وسیع و اجتماعی قدرت به معنای فوکویی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. ما در ایران نیز با مصادیق همه‌ی این معانی از قدرت روبه‌رو هستیم.

«دولت» در جامعه‌شناسی سیاسی بیشتر معرف نهاد حکومت کردن در دوران مدرن است. حکومت کردن در دوران قدیم (چه در شکل پدرسالاری‌های محلی و چه در شکل امپراتوری‌های بزرگ) در درجه‌ی اول حول‌وحوش اشخاصی مثل امیر یا شاه با دستگاه دیوانی محدود و در سرزمین و بر مردمی

نامتعیین صورت می‌گرفت، اما دولت در دوران مدرن ملازم حکمرانی‌ای است که دارای این خصیصه‌هاست: متشکل از مجموعه‌ای از نهادهاست؛ این نهادها به دست کارکنان رسمی خود دولت نه خویشان و غلامان شخص حاکم اداره می‌شوند؛ مهم‌ترین بخش نهاد دولت بخش ابزارهای اعمال خشونت یا زور است مثل پلیس، زندان‌ها و دادگاه‌ها؛ این نهادها در مرکز سرزمینی و جمعیتی مشخصی قرار دارند که به آن جامعه می‌گویند؛ این نهادهای حکومتی فقط انحصار قانون‌گذاری را در داخل آن سرزمین معین در اختیار دارند و این نوع قانون‌گذاری و اعمال قانون به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی منجر می‌شود که به طور کلی همه شهروندان در آن سهیم می‌شوند (اوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۴۴۷). در اروپای غربی قریب پنج قرن و در ایران ما حدود ۱۵۰ سال است که تلاش می‌شود دولت به معنای مدرنش شکل گیرد. البته همه جوامع در دوره مدرن برای شکل‌دادن به چنین دولتی مثل ایران با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو بوده‌اند که در این کتاب آن را بررسی خواهیم کرد. در اینجا اشاره به ارتباط مفهوم حکومت با مفهوم دولت مفید است؛ دولت شامل تمام قوای رسمی (اعم از سه قوه و سایر نهادهای حکمرانی) می‌شود، اما مفهوم حکومت بیشتر ناظر به قوه اجرایی دولت است.

«ملت» مفهومی همبسته با دولت مدرن است؛ درباره مختصات دولت در جامعه‌شناسی سیاسی توافق وجود دارد، اما درباره مختصات اصلی ملت توافق کامل نیست. جوامع بشری از گروه‌های فرهنگی، زبانی، آداب و رسوم گوناگونی تشکیل شده‌اند. بنابراین، مرزهای فرهنگی و سیاسی جوامع به راحتی بر هم منطبق نمی‌شوند و دیگر اینکه افراد و گروه‌های قومی-مذهبی تشکیل‌دهنده جوامع به یک میزان در ساختن دولت نقش ندارند و به یک میزان هم از دولت تبعیت نمی‌کنند. لذا اطلاق واژه ملت به همه جمعیت با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. امپراتوری‌ها معمولاً چند قومیتی بودند یا ایالات و ممالک محروسه کوچک‌تر از ملت بودند. از این رو، من در این کتاب به معنای مدنی و سیاسی ملت توجه می‌کنم. بدین معنا ملت به آن جمعیت و مردمی گفته می‌شود که واحد سیاسی آن‌ها بنا به اراده آن مردم شکل می‌گیرد، حتی اگر آن مردم از تنوع فرهنگی برخوردار باشند. ملت همان جمعیتی است که دولت را می‌سازد یا تداوم دولت با رضایت آن‌ها همراه و ممکن است (اگرچه در تجربه کشورهای در دوره مدرن بیشتر این دولت بوده که به ساخت ملت کمک کرده است). البته شکل‌گیری ملت به معنای سیاسی و مدنی به عقبه مشترک همزیستی تاریخی بین گروه‌های فرهنگی آن جمعیت نیاز دارد. در برابر این معنای مدنی از ملت معنای فرهنگی از ملت قرار دارد که ویژگی اصلی یک ملت را اشتراک آن مردم در نژاد، زبان، دین، قومیت یا فرهنگ خاص می‌داند. به همین دلیل در شکل‌گیری ملت-دولت‌های جدید پس از فروپاشی امپراتوری‌های قدیم با جدال گفتمان‌ها و جنبش‌های ملت‌گرایانه یا قوم‌گرایانه روبه‌رو هستیم. در این کتاب چالش‌های ملی-قومی ایران نیز بررسی و از شکل‌گیری هویت ملی ایران و ریشه‌داربودن آن دفاع می‌شود.

«جامعه» همان واحد تحلیل جامعه‌شناسی متعارف به معنی ملت-دولت یا همان محتوای شکل‌بندی کلی جمعی در کشورهاست. جامعه همان واحد جمعیتی است که نهادهای اصلی اجتماعی مثل دولت، اقتصاد، دین، آموزش و حقوق در آن دارای کارکرد، عدم کارکرد یا کژکارکردند. در اینجا «جامعه» به‌منزله واحد بزرگ در دوران معاصر در برابر «جماعت» قرار دارد که گروه‌های کوچک‌تر اجتماعی قدیم (و جدید) را دربر می‌گیرد. به بیان دیگر، بعد تأسیسی، قراردادی و غیرشخصی جامعه بر بعد طبیعی جماعت، که مبتنی بر روابط فامیلی، محلی و مذهبی است، غلبه دارد. در کتاب جامعه‌شناسی ایران جامعه ایران را از این منظر بررسی کرده‌ام (جلایی‌پور، ۱۳۹۲).

اما منظور از «جامعه مدنی» چیست؟ بعضاً جامعه (یا دولت-ملت‌های جدید) را در برابر جماعت (یا واحدهای اجتماعی قدیم مثل ده، محله یا ایل) همان جامعه مدنی تلقی می‌کنند که وجه آسیب‌شناسانه آن می‌شود جامعه توده‌ای (یا جامعه‌ای که نهادهای اصلی‌اش درست کار نمی‌کند و افراد پراکنده و سرگردانند) (بشیری، ۱۳۷۴: ۳۳۳-۳۲۸)، اما در اینجا جامعه مدنی به بخش خاصی از جامعه به معنای وسیعش گفته می‌شود. جامعه مدنی یعنی آن شهروندان و گروه‌های فعال جامعه که در کنار امور خانوادگی، محافل دوستانه و امور اقتصادی بدون اتکا به منابع مالی حکومت، خود را داوطلبانه و خشونت‌پرهیزانه سازمان می‌دهند و به امور عمومی و خیر همگانی توجه می‌کنند. به بیان دیگر، جامعه مدنی یعنی بخش غیرحکومتی، غیراقتصادی و غیرفامیلی جامعه. البته باید توجه داشت تمام گروه‌ها، سازمان‌ها، سمن‌ها، اصناف و انجمن‌های غیرحکومتی لزوماً مدنی نیستند. یعنی ممکن است انجمنی و تشکلی غیرحکومتی باشد، اما به ارزش‌های پایه برابری، آزادی و برادری-خواه‌ری همه شهروندان اعتقاد نداشته باشند. برای مثال، بعضی از تشکل‌های مذهبی و خیریه‌ای غیرحکومتی‌اند، اما لزوماً به ارزش‌های مدنی چهارگانه مذکور پایبند نیستند. بنابراین، یک جامعه مدنی به معنای وسیع داریم؛ یعنی بخش فعال غیرحکومتی جامعه و یک جامعه مدنی به معنای محدودتر داریم؛ یعنی آن بخش غیرحکومتی و غیراقتصادی که افراد آن به ارزش‌های پایه انسانی و مدرن مثل برابری، آزادی، برادری-خواه‌ری و خشونت‌پرهیزی پایبندند. در این کتاب پویایی‌های درون جامعه مدنی ایران، هم به معنای بخش غیرحکومتی جامعه و هم به معنای افراد و نهادهای داوطلب برای بسط خیر همگانی در جامعه و نسبت آن‌ها با دولت بررسی می‌شوند. برای مطالعه با یک متن کلاسیک و یک متن جامع درباره جامعه مدنی به دو منبع فرگوسن و چاندوک مراجعه کنید (گلنر، ۱۹۹۱؛ چاندوک، ۱۳۷۷).

برای نگاهی مختصر به جامعه مدنی در ایران به مقاله اشرف مراجعه کنید (اشرف، ۱۳۷۵).

منظور از «حوزه عمومی» چیست؟ حوزه عمومی با جامعه مدنی هم‌پوشانی دارد. منظور از حوزه عمومی آن فضایی از تعامل در جامعه است که بتوان بدون نگرانی از قدرت سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و کارشناسی کشور مسائل عمومی جامعه را بررسی کرد و به اطلاع دیگران رساند و دیگران نیز بتوانند در نقد یا تأیید آن مشارکت کنند و از کسی یا قدرتی واهمه نداشته باشند. معمولاً شکل‌گیری حوزه عمومی

به مطبوعات، رسانه‌ها و نشریات مستقل، وجود اجتماعات و کارگروه‌های هم‌اندیشی و حضور انجمن‌های مدنی بستگی دارد. حوزه عمومی از نظر هابرماس خمیرمایه جامعه به معنای مدرنش را تشکیل می‌دهد و جامعه سرمایه‌داری به این حوزه عمومی لطمات بزرگی را وارد کرده است (هولاب، ۱۳۷۵).

منظور از «جامعه سیاسی» چیست؟ به معنای وسیع جامعه سیاسی همان جامعه یا همان دولت-ملت یا همان جامعه مدنی به معنای وسیع کلمه است که در آن حوزه عمومی شکل گرفته است، اما در اینجا منظور محدودتری از جامعه سیاسی در نظر است و مفهومی است که قلمرو جامعه‌شناسی سیاسی مربوط می‌شود. منظور از جامعه سیاسی در این کتاب فقط حوزه عمل دولت یا جامعه نیست، بلکه همان حوزه تأثیر دولت بر جامعه و جامعه بر دولت است. به بیانی دیگر، محتوای جامعه سیاسی فراتر از دولت و فروتر از جامعه است و فضا و سپهر سیاسی جامعه را دربر می‌گیرد، در حالی که در جامعه سپهرهای دیگری نیز مثل اقتصاد، فرهنگ، دین و اجتماعات وجود دارند. در این معنا جامعه سیاسی هم با جامعه مدنی و هم با حوزه عمومی هم‌پوشانی دارد.

منظور از توسعه سیاسی چیست؟ توسعه سیاسی بخش مهمی از فرایند توسعه و تغییر جوامع معاصر است؛ چه توسعه و تغییری که در قاره اروپا پس از رخدادهای مهمی چون نهضت‌های رنسانس، اصلاح دینی، روشن‌گری و انقلاب صنعتی و انقلابات سیاسی اتفاق افتاد و چه تغییری که در جوامع غیرغربی از وضعیت پیشامدرن آن‌ها به مدرن (و عمدتاً با اجرای برنامه‌های توسعه دولتی از بالا) اتفاق افتاده است. در واقع توسعه سیاسی دولت-ملت‌سازی، یکپارچگی سرزمینی، دموکراتیزاسیون، بوروکراسی غیرشخصی، مشارکت سیاسی عامه مردم در امور عمومی و افزایش پوشش، ظرفیت و کارایی رژیم سیاسی در حل و فصل معضلات جامعه و درمان قاعده‌مند رقابت گروه‌های متنوع سیاسی-اجتماعی را پوشش می‌دهد. هر قدر رژیم و جامعه سیاسی از تصلب به انعطاف، از ناکارآمدی به کارایی، از ساده به پیچیده، از وابستگی به استقلال (تعاملی) و از پراکندگی به طرف یکپارچگی عمل کند، نشان از تقویت فرایند توسعه سیاسی است. می‌توان گفت ایرانیان از پیش از انقلاب مشروطه تاکنون با تعبیر مختلف به دنبال تقویت مؤلفه‌های توسعه سیاسی در جامعه و رژیم سیاسی ایران بوده‌اند (شیلز، ۱۹۶۵ و بشیریه، ۱۳۸۵).

منظور از حکمرانی یا حکمروایی خوب چیست؟ این مفهوم متأخرتر از مفاهیم قبلی است و با مفهوم دولت و حکومت تفاوت دارد و قلمرو آن هم دولت و هم جامعه مدنی را شامل می‌شود. در مطالعات یکی از جریان‌های متأخر علم اقتصاد به نام نهادگرایی به حکمروایی تأکید شد. در این مکتب که از آغاز قرن بیستم به تدریج شکل گرفت به شناخت نقش نهادها در شکل‌دادن به رفتارهای اقتصادی زیاد توجه شد؛ در مطالعات افرادی مثل تورستین ویلن، جان روجرز کامونز و وسلی کلمر میچل. در آخر قرن بیستم مکتب نهادگرایی جدید با مطالعات اولیور ویلیامسون و داگلاس نورث اوج گرفت که محور اصلی آن تأثیر نهادها در هزینه‌های داد و ستد است. در همین زمان با الهام از مطالعات نهادگرایی

جدید و ترکیب آن با نظریات لیبرالیستی «مکتب شیکاگو»، شماری از سازمان‌های بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مفهوم «حکروایی خوب» را تولید کردند و ابعاد نظری و عملی آن را توضیح دادند. بعدها این مفهوم نشر یافت و در ایران نیز محافل کارشناسی و دانشگاهی به آن توجه ویژه‌ای داشتند. اگر بخواهیم تعریف «حکروایی» را از پیچیدگی دور کنیم می‌توان آن را منظومه‌ای از رویه‌ها، نهادها، قوانین، قراردادهای رسمی و غیررسمی در نظر گرفت که به کنش‌گران عرصه اجتماعی امکان می‌دهد، بر حسب جایگاه خود در سلسله مراتب قدرت و مسئولیت، از راه گفت‌وگو و چانه‌زنی در خصوص مسائل عمومی تصمیم‌گیری و تصمیماتشان را اجرا کنند.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در این تعریف «حکروایی» از مفهوم «حکومت» و نقش مرکزی آن در تصمیم‌گیری و اعمال قدرت فاصله می‌گیرد و به سایر بازیگران به‌ویژه در فضای جامعه مدنی و رابطه آنها با حکومت توجه می‌شود. به بیان دیگر، «حکروایی» به این معناست که عرصه تصمیم‌گیری و اعمال قدرت در انحصار دولت و دستگاه اجرایی نیست، اگرچه قدرت و نهاد های دولتی نقش مهمی را در فرایند حکروایی بر عهده دارند. در تعاریفی که بانک جهانی از «خوب» در حکروایی ارائه می‌دهد، قدرت را در چارچوب نهادها با هدف تأمین «منافع مشترک جامعه» در نظر دارد. در سپهر اقتصادی «حکمرانی خوب» ایجاب می‌کند که مجموعه نهادها، قوانین اساسی و قوانین مصوب دستگاه‌های مقننه زمینه مشارکت و همکاری را برای همه بازیگران عرصه‌های تولیدی و معیشتی به وجود آورند، فضای اعتماد لازم را برای سرمایه‌گذاری، کارآفرینی، ابتکار و خلاقیت فراهم کنند، هزینه‌های تولید و دادوستد را پایین آورند و در راه فساد و رانت‌جویی ایجاد مانع کنند و حکومت در ایجاد سرمایه اجتماعی نقش اول را داشته باشد. بدون دستگاه قضایی کارآمد، که حرمت قراردادها را تضمین کند، فعالیت اقتصادی به ثمر نمی‌رسد. بدون دیپلماسی نرمال، تعاملی و مبتنی بر مصالح ملی و جهانی و بدون امنیت پویایی اقتصاد زمین‌گیر می‌شود. بنابراین، همان‌طور که ملاحظه می‌شود مفهوم حکروایی هم شامل قلمرو حکومت و هم جامعه مدنی و بخش اقتصادی جامعه می‌شود. در ایران از آغاز دهه هشتاد به تدریج در نقد توسعه ناپایدار و نامتوازن در ایران بر حکروایی خوب تأکید شده است (میدری، ۱۳۸۵).

در بالا با توضیح ۹ مفهوم قدرت، دولت، جامعه، جامعه مدنی، حوزه عمومی، جامعه سیاسی و حکمرانی قصدم این بود تا حدودی مفاهیم اصلی را، که در قلمرو و تمرکز مطالعاتی جامعه‌شناسی سیاسی به کار می‌رود، روشن کنم. گفتم اگر به اجمال تمرکز جامعه‌شناسی مطالعه «جامعه» و اگر تمرکز علم سیاست نهاد «دولت» است، تمرکز جامعه‌شناسی سیاسی مطالعه «پویایی‌های جامعه سیاسی»، یعنی حوزه تعامل، رقابت و خصومت نیروهای جامعه مدنی با نیروهای متشکل دولت و بالعکس، است. در شرایط حکروایی خوب جامعه سیاسی در خدمت اقتصاد پویا، مولد و توسعه‌گرا قرار می‌گیرد (دوباره تأکید کنم

مفاهیم ۹گانه ذکرشده در مکاتب گوناگون تفاوت معانی دارند و در این نوشته بیشتر از منظر مکتب «پلورالیسم مضاعف»، که توضیح آن در ادامه خواهد آمد، مفاهیم را توضیح خواهیم داد.

کتاب‌ها و قلمرو موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی

در ایران کتابی که معرف جامعه‌شناسی سیاسی متعارف باشد کتاب حسین بشیریه (بشیریه، ۱۳۷۵) و کتابی که معرف جامعه‌شناسی سیاسی متأخر باشد کتاب کیت نش (نش، ۱۳۹۶) است. کتاب بیتهم (بیتهم، ۱۳۹۲) نیز جامعه‌شناسی سیاسی را از چشم ماکس وبر تدوین کرده است. کتاب‌های جامعه‌شناسی تام باتامور و لیپست نیز همچنان خواندنی و آموزنده‌اند (باتامور، ۱۳۶۶ و لیپست، ۱۳۷۳). کتاب *زیر سایه خشونت داگلاس نورث* و کتاب *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی* عجم اوغلو و جیمز رابینسن و کتاب *نظم و زوال سیاسی* فوکویاما نیز در تناسب با مباحث اخیر جامعه‌شناسی سیاسی ارزنده است.

موضوعات و مسائلی که در رشته جامعه‌شناسی سیاسی مطالعه شده است متنوع است. در اینجا برای مثال فقط به چند سؤال اشاره می‌کنم. چرا در کشورهای مختلف فرایند ملت-دولت‌سازی (یا همان مدرنیته سیاسی) با چالش و موانع روبه‌روست؟ چرا حتی در جوامعی که تاحدودی فرایند دولت-ملت را طی کرده بودند با جنبش‌های فاشیستی روبه‌رو شدند (تجربه آلمان و ایتالیا)؟ چرا با ورود جوامع به دوره مدرنیته دوم و غلیظ و تشدید فرایند جهانی‌شدن دولت-ملت‌های موجود مجبور به پذیرش تغییرات می‌شوند؟ چرا در جوامع غیرغربی که در معرض فرایندهای نوسازی و مدرن‌شدن قرار گرفتند به جای تحقق یک‌باره دموکراسی و توسعه سیاسی با پدیده انقلاب و پیامدهای آن روبه‌رو شدند (مانند تجربه ایران)؟ چرا در قرن بیستم از دهه شصت به بعد حتی در دموکراسی‌های جاافتاده غربی با ظهور جنبش‌های متنوع و جدید اجتماعی روبه‌رو هستیم؟ چرا در سه دهه گذشته در بیش از چهل کشور گذار به دموکراسی شکل گرفت، اما بعضی پیروز و بعضی ناکام شدند؟ چرا در پایان قرن بیستم به جای انقلاب‌های کلاسیک شاهد شکل‌گیری انقلاب‌های آرام، رنگی و بهار عربی شدیم؟ چرا در همین دوره شاهد شکل‌گیری جنبش‌های دینی خشونت‌گرای جهانی مثل القاعده و داعش شدیم؟ چرا در همین دوره حتی در کشورهای غربی شاهد بازگشت جنبش‌ها و دولت‌های پاپولیستی مثل ترامپ در آمریکا، لپنیسم در فرانسه و برگزیت در بریتانیا هستیم؟ چرا در اغلب جوامع فرایند توسعه پایدار، همه‌جانبه و درون‌زا اغلب فرایندی ناتمام است؟ و کثیری از سؤالات مهم دیگر.

ذخایر نظری جامعه‌شناسی سیاسی

یکی از ارکان جامعه‌شناسی سیاسی مثل هر رشته دیگری نظریه‌های آن است که با کمک آن‌ها به سؤالات مطرح در این رشته پاسخ می‌دهیم. در اینجا نظریه یعنی ارائه نگاه ژرف، منسجم و مستند به

سؤالات ما، یا گزاره‌هایی که از طریق بررسی‌های محققان سنجش و آزمون شده است. همین وجه نظری است که این رشته را برای ما سودمند می‌کند. به نظر من با نگاهی به مباحث نظری این رشته ذخایر نظری جامعه‌شناسی سیاسی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ نظریه‌های علیّ رایج، نظریه‌های کلان و مکاتب جامعه‌شناسی سیاسی که هر سه دسته سودمندند و به پژوهش‌گران برای تحقیق کمک می‌کنند.

نظریه‌های دسته اول یا نظریه‌های «علیّ» رایج یا نظریه‌های قیاسی-آزمونی به نظریاتی گفته می‌شوند که در علت‌یابی یک مسئله یا موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسی سیاسی به ما کمک می‌کنند. بدین معنا که این نظریات از میان چندین علت یک یا دو علت را در پاسخ به مسئله پیشنهاد می‌کنند. برای مثال، اگر سؤال این باشد که چرا در جامعه برزیل تا دهه هفتاد ثبات سیاسی نبود و حکومت بین نیروهای نظامی و منتخب مردم دست به دست می‌شد، اما در همین زمان ما در انگلستان بی‌ثباتی و کودتا نداشتیم؟ نظریه پاسخ‌دهنده لیپست به‌منزله یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی سیاسی این است که: هرگاه در جامعه‌ای طبقه متوسط ضعیف باشد آن جامعه با بی‌ثباتی روبه‌رو می‌شود و در برزیل در مقایسه با انگلستان چون طبقه متوسط ضعیف بود تا پایان دهه هفتاد ما در این کشور با بی‌ثباتی روبه‌رو بودیم (لیپست، ۱۳۷۳). این نظریه علمی-تجربی نیز است، زیرا می‌توان ابطال آن را فرض کرد. همچنان که عده‌ای از محققان با اشاره به تجربه هندوستان این نظریه را نقد کردند. در جامعه‌شناسی سیاسی ما صدها نظریه تعلیلی داریم که برای پاسخ به سؤالات خاص ما مفیدند. در این معنا کاملاً روشن است که چرا جامعه‌شناسی سیاسی رشته مفید، روشن‌گر و راه‌گشایی است.

با این همه، در سه دهه اخیر در ذخیره نظری جامعه‌شناسی سیاسی در سطح نظریه‌های تعلیلی تحولاتی رخ داده است. یکی اینکه ممکن است در پاسخ به سؤال تحقیق ما یک نظریه مشخص تعلیلی وجود نداشته باشد، بنابراین رایج شده است که در اینجا محقق از نظریه «تعلیلی-ترکیبی» استفاده می‌کند. برای مثال، گودوین برای توضیح بی‌ثباتی سیاسی کشورها نظریه ترکیبی سه علتی را روی سه طیف ارائه داده است. در طیف اول هرچه در جامعه از اداره حامی‌پرورانه، پدرسالارانه و شخصی به طرف بروکراسی عقلانی و کارا حرکت کنیم؛ در طیف دوم هرچه از انحصارگری سیاسی به طرف دموکراسی شمول‌گرا حرکت کنیم و در طیف سوم هرچه از ضعف در تأمین زیربناها (مثل غذا، مسکن، آموزش و بهداشت و درمان) به طرف تأمین قدرت‌مندان زیربناها حرکت کنیم، از بی‌ثباتی در جامعه سیاسی به طرف باثباتی حرکت خواهیم کرد (گودوین و جاسپر، ۱۳۹۴). تحول دیگر اینکه، ممکن است محقق سؤالی داشته باشد و واقعاً نظریات موجود در جامعه‌شناسی سیاسی کفایت لازم را برای تعلیل آن نداشته باشند. در اینجا محقق می‌تواند به جای آزمون نظریه با نزدیک‌شدن به مسئله و پدیده (مصاحبه با حاملان رخداد و مطلعان از رخداد) نظریه غیرتعمیمی «بسازد». به بیان دیگر، در شرایط کنونی

جامعه‌شناسی سیاسی چه در سطح «آزمون نظریه‌ها» و چه در سطح «نظریه‌سازی» (البته یونیک نه ژنریک) فعال است. در این کتاب از این سطح تحلیل زیاد استفاده شده است (بلیکی، ۱۳۹۶).

دسته دوم نظریه‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی نظریه‌های «کلان» است. در اینجا منظور نظریه‌هایی است که به کلیت جامعه توجه می‌کنند، اما آن نظریه محتوای خالص جامعه‌شناسانه ندارد، بلکه محتوای جامعه‌شناسی سیاسی دارد. آزمون تجربی این نظریه‌های کلان به‌دقت تجربی نظریه‌های تعلق‌ی دسته اول نیست، اما باز هم تجربی است و به محقق بصیرت می‌دهد و کفایت و اهمیت آن به «استقبال» محافل فکری و کارشناسی مربوط می‌شود. در اینجا به سه نمونه از این نظریه‌های کلان اشاره می‌کنم. یکی نظریه مشهور اقتدار عقلانی قانونی ماکس وبر دربارهٔ جامعه مدرن است. از نظر وبر ملاط، چسب و پیوند افراد در جامعه «نظام اقتدار» است، در صورتی که برای امیل دورکیم «وفاق» بود؛ یعنی اینکه افراد جامعه ارزش‌ها و هنجارهای جامعه یا وجدان جمعی را قبول و در خود درونی کنند. وبر در یک نگاه تاریخی نشان می‌دهد در جوامع سه نوع نظام اقتدار وجود دارد: سنتی، کاریزمایی و عقلانی-قانونی. از نظر او این اقتدار عقلانی است که ویژگی اصلی جوامع مدرن است که حول و حوش دموکراسی پارلمانی شکل می‌گیرد. از نظر وبر در جامعه مدرن و مدنی برخلاف جوامع ناامن پیشین کاربرد خشونت و زور متمرکز، عقلانی و قانون‌مند شده است و افراد جامعه با پذیرش این اقتدار قانونی است که امنیت، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری امور را در جامعه محقق می‌کنند. از زاویه دید این نظریه (و این بصیرتی است که این نظریه کلان به ما می‌دهد) اغلب جوامع برای تثبیت اقتدار عقلانی تاریخی با چالش مواجه‌اند.

دومین نظریه کلان «دموکراسی عقلانی» هابرماس است. این نظریه نقد دموکراسی‌های پارلمانی در جوامع غربی است. او بر این باور است که آرای مردم در دموکراسی‌های موجود رأی «اندیشیده» نیست و دست‌کاری شده است، زیرا در جامعه سرمایه‌داری سرمایه‌داران هم بر دستگاه‌های تبلیغاتی و هم بر احزاب سیاسی نفوذ تام دارند و این دو سازمان آرای شهروندان را دست‌کاری می‌کنند. بنابراین، هابرماس از این دفاع می‌کند که با رونق گرفتن «عرصه عمومی نقد و بررسی» در جامعه است که می‌توانیم انتظار رأی اندیشیده و دموکراسی عقلانی را داشته باشیم (هابرماس، ۱۳۹۴). خوشبختانه در همین خصوص در بخش دوم این کتاب از دموکراسی گفت‌وگویی بحث می‌کنیم. نظریه کلان سوم نظریه جامعه دموکراتیک الکسیس دوتوکویل است. او برای توضیح جامعه مدرن بر یک روند اساسی، که روند و میل به «برابری» است، اشاره می‌کند. او ضمن تأیید میل عمومی به برابری به پیامد ناخواسته این میل عمومی در جامعه مدرن توجه می‌کند که می‌تواند آزادی را در جامعه مدرن به خطر بیندازد. این پیامد ناخواسته ظهور «استبداد اکثریت» یا همان «پاپولیسیم» است. بنابراین، از نظر دوتوکویل همان‌طور که در جهان قدیم استبداد سیاسی رعیت را رنج می‌داد در جامعه مدرن و دموکراتیک نیز «استبداد اکثریت» به نام رأی مردم می‌تواند شهروندان در اقلیت را رنج دهد

(دوتوکویل، ۱۳۹۴). در بخش دوم این کتاب به تفصیل به بحث دوتوکویل اشاره می‌کنم. همان‌طور که ملاحظه کردید اگر درست به نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی سیاسی توجه کنیم بصیرت‌زا و مفیدند، اگرچه دقت تجربی نظریه‌های دسته اول را ندارند.

دسته سوم از نظریه‌ها مکتب‌ها (یا پارادایم‌ها) در جامعه‌شناسی سیاسی‌اند. در مکاتب جامعه‌شناسی مستقیماً مسائل یا پدیده‌ها را در جامعه مدرن بررسی نمی‌شوند، بلکه خود محتوای نظری و روشی رشته جامعه‌شناسی سیاسی و دیدگاه‌های ارزشی و ترجیحاتی محققان که در الگوی سازماندهی جامعه مورد نظر دارند، مورد توجه قرار می‌گیرد. حاملان هر مکتبی به اینکه ویژگی‌های روش علمی چیست یا درباره ماهیت انسان، دولت، جامعه و تاریخ نگاه خاصی دارند. لذا در هر مکتبی مسائل جامعه سیاسی به نحو خاصی ارزش مطالعه می‌یابد. به بیان دیگر، در مباحث مکتبی است که اثر اندیشه سیاسی و فلسفه علم (و فلسفه‌های مضاف) را می‌بینیم. به طور کلی، در جامعه‌شناسی سیاسی از پنج مکتب صحبت می‌شود: رفتارگرایی، مارکسی، نخبه‌گرایی، پلورالیسم و پلورالیسم مضاعف. کتاب بشیریه (۱۳۷۴) و فالکس (۱۹۹۹) این مکاتب را توضیح می‌دهند و در اینجا تکرارشان نمی‌کنم. به نظر من یکی از موضوعات محوری که در هر پنج مکتب به آن توجه شده است یکی الگوی سازماندهی سیاسی جامعه مدرن است و دیگر اینکه این الگو که مبتنی بر لیبرال-دموکراسی است به‌گونه‌ای به چالش کشیده می‌شود و هر کدام به شکل خاصی از رابطه دولت با جامعه مدنی (که موضوع جامعه‌شناسی سیاسی است) دفاع می‌کنند. اینک ببینیم چگونه؟

الگوی سازماندهی جامعه در لیبرال-دموکراسی یا الگوی ایجاد ثبات سیاسی چیست؟ در این الگو اصل بر افراد و شهروندان در جامعه مدرن است. این افراد صاحب حقوق برابرند و دولت، منتخب این شهروندان است و با کمترین دخالت باید امنیت و شرایط رشد و شکوفایی افراد را در جامعه فراهم کند. در این الگوی لیبرالی اصل اولیه فردیت و حقوق افراد و آزادی آن‌ها در همه زمینه‌هاست. این افراد صاحب حق در جامعه با هم زندگی می‌کنند و دولت حداقلی خدمت‌گزار افراد در جامعه است. در این جامعه دیگر زمینه تنش وجود نخواهد داشت، زیرا به جای گروه‌های قدرتمند قدیمی (زمین‌داران، دربار و کلیسا) این شهروندان‌اند که قدرت دارند و قدرت عمومی جامعه یا دولت ناشی از رضایت آن‌هاست، اما توجه به واقعیت و محتوای جوامع سیاسی امروزی نشان می‌دهد که چنین نیست. شهروندان جامعه اتفاقاً برابر نیستند و از میزان قدرت گوناگون برخوردارند و دولت فقط ابزاری در خدمت برابری شهروندان نیست، بلکه ابزار دولت می‌تواند بخشی از شهروندان را ثروتمند یا فقیر کند. از این رو، هر کدام از پنج مکتب به‌گونه‌ای با الگوی سازماندهی لیبرالی چالش و قصد ترمیم یا تغییر آن را دارند.

در مکتب «رفتارگرایی» (با متفکرانی مثل بوروس فردریک اسکینر) قصد بر این است که از لیبرالیسم در نیمه دوم قرن بیستم دفاع شود. بنابراین، در این مکتب اعتقاد بر این است وقتی رابطه

بین افراد جامعه با دولت خوب تنظیم می‌شود که دولت همچون سیستمی عمل کند که اول اینکه بتواند تمام مطالبات شهروندان را جمع‌آوری کند و دوم برای تحقق این مطالبات سیاست‌هایی را پیشنهاد و در جامعه اجرا کند و سوم دولت دوباره باید بررسی کند که آیا مردم از اجرای آن سیاست‌ها راضی‌اند یا خیر؟ به بیان دیگر، یکی از آموزه‌های مکتب رفتارگرایی برای نجات لیبرالیسم فقط تأکید بر رأی‌گیری و انتخابات آزاد کافی نیست، بلکه دولت باید خود را موظف ببیند که در مسائل مختلف دائم از همه مردم نظرسنجی کند و بازخورد اجرای سیاست‌های دولت را بسنجد و در عمل اجرا کند و بدین‌سان الگوی لیبرالیستی سازماندهی جامعه با اشکالات کمتری تحقق می‌یابد.

در مکتب «مارکسی» (با متفکرانی مثل کارل مارکس و فردریک انگلس) الگوی لیبرالیستی برای برقراری نظم سیاسی نقد رادیکال و ریشه‌ای می‌شود. در این مکتب فرض بر این است که اساساً دولت خود جنبه‌ای از قدرت طبقاتی است و توسعه نظام سرمایه‌داری صنعتی (نه رفتار دولت‌ها) نیروی اصلی در پویایی‌ها و تحرکات جامعه است. عمل افراد جامعه یا شهروندان براساس ارتباط آنها با اشکال تولید سرمایه‌داری به‌منزله یک عضو طبقه معلوم می‌شود (نه عضو یا شهروند یک کشور). در این مکتب دولت ابزار دست و وسیله کنترل طبقه حاکم است. بنابراین، در جامعه سیاسی برابری سیاسی معنادار و به جای ثبات ما با تنش سیاسی که ناشی از استثمار طبقاتی است روبه‌رو هستیم. از این رو، لیبرالیسم واقعی در آینده رخ می‌دهد و آن هم وقتی است که با انقلاب سوسیالیستی مردم سلطه طبقاتی برچیده شود و ما وارد جامعه بی‌طبقه و کمونیستی شویم. اگرچه نحوه گذار از جامعه سرمایه‌داری یا سلطه بورژواها به وضعیت سوسیالیستی یا سلطه پرولتاریا و ورود به جامعه بی‌طبقه و بی‌سلطه کمونیستی در آرای مارکس توضیح داده نشده است.

در مکتب «نخبه‌گرایی کلاسیک» (با متفکرانی مثل ویلفرد پارتو، گائتانو موسکا و روبرتو میشلز) الگوی لیبرالیستی نقد می‌شود. در این مکتب حاکمیت و نمایندگان مردم واقعیت ندارند. ایده مرکزی این مکتب این است که مردم هیچ‌وقت نمی‌توانند حاکم مقدرات خود شوند و همیشه اقلیت دولت و سیاست را در دست دارند. این مکتب هم در برابر برابری‌طلبی سیاسی لیبرالیسم و هم در برابر برابری‌طلبی اقتصادی مکتب مارکسی قرار دارد. بدین معنا که ساختار هرمی و سلسله‌مراتبی را ویژگی هر جمع، سازمان و جامعه‌ای می‌داد. آنچه نظم سیاسی و ثبات را در جامعه تعیین می‌کند ترکیب نخبگان حاکم است. در ترکیب نخبگان حاکم ما به نخبگان شیرصفت و قاطع احتیاج داریم که با عوامل مخل امنیت به طور قاطع برخورد و به نخبگان روباه‌صفتی نیاز داریم تا در شرایط عادی مردم را برای تداوم تبعیت از دولت خوب قانع کنند. این مکتب بر این باور است که برای اداره جوامع «قدرت سازمان‌دهی» و «قدرت توجیه‌کنندگی یا اقناع» مردم از سوی نخبگان مهم است. نخبگان برای اداره جامعه باید سخن جذاب سیاسی یا فرمول سیاسی یا همان ایدئولوژی داشته باشند. برای مثال، در دوره

فئودالی فرمول سیاسی «حق الهی شاه» و در دوره مدرن فرمول «لیبرال دموکراسی» خوب است تا تبعیت مردم جلب شود، اما در برابر تبختر مکتب نخبه‌گرایی کلاسیک ما مکتب نخبه‌گرایی دموکراتیک (با متفکرانی مثل ماکس وبر و ژوزف شومپتر) را داریم. این دو متفکر نیز بر این باور بودند که حکومت همه مردم واقعیت ندارد، اما مردم با رأی خود می‌توانند از میان گروه‌های نخبه متفاوت گروه نخبه موردنظر را انتخاب کنند. به بیان دیگر، در جوامع جدید گردش گروه‌های نخبه با رأی مردم ممکن است و بدین‌سان به ثبات جامعه کمک می‌شود.

چهارمین مکتب «پلورالیسم» (با متفکرانی چون رابرت دال) است. این مکتب بر خلاف مکتب مارکسی و نخبه‌گرایی کلاسیک به دنبال دفاع مجدد از الگوی سازماندهی جوامع براساس لیبرال-دموکراسی است و اهالی دو مکتب مارکسی و نخبگان را در قبول این پیش‌فرض که دولت و جامعه مدنی لاجرم با اقلیت تسخیر می‌شوند بر خطا می‌داند. در این مکتب قدرت در سراسر جامعه پخش شده است و هر بخش قسمتی از جامعه را متوازن می‌کند. جامعه سیاسی در این دیدگاه از افراد و گروه‌های گوناگونی تشکیل شده است که از لحاظ بینش، گرایش و منافع متفاوت‌اند و با هم رقابت، تخاصم و سازش می‌کنند. قدرت به معنای مجموعه افرادی نیست که بتوانند خواسته خود را در هر شرایطی یا در هر زمانی بر شهروندان اعمال کنند. مهم این است که تکرر درون جامعه براساس قانون اساسی (مبتنی بر حقوق برابر شهروندی) در سطح سیاسی و دولت نیز پذیرفته شود. در این صورت در جامعه «پلی‌آرکی» رخ می‌دهد. پلی‌آرکی یعنی به جای حکومت اقلیت یا گروه نخبه با حکومت اقلیت‌ها روبه‌رویم؛ اقلیت‌هایی که ریشه در پایین و جامعه دارند. در مکتب پلورالیسم دموکراسی فقط مبتنی بر مشارکت احزاب رقیب نیست، بلکه مشارکت شبکه‌ای از گروه‌ها، انجمن‌ها و به‌خصوص گروه‌های فشار نیز پذیرفته می‌شود.

پنجمین و آخرین مکتب «پلورالیسم مضاعف» (متأثر از متفکرانی چون آنتونی گیدنز، الریک بک، رایت ملیبند و ویت رایت) است. این مکتب اول اینکه میراث‌بر چهار مکتب قبلی است. دوم اینکه، ناظر به مسائل جوامع سیاسی در دوره مدرنیته دوم یا مدرنیته تشدیدشده یا غلیظ است. با وجود تنوع دیدگاه‌ها این متفکران از یک همگرایی نظری موسوم به پلورالیسم مضاعف و رادیکال برخوردارند. آنها هم از تکثرگرایی در جامعه سیاسی و هم از تکثرگرایی در جامعه مدنی دفاع می‌کنند و قصد دارند هر دو سو (دولت و جامعه مدنی) را دموکراتیک کنند و به این دلیل این مکتب تکثرگرایی مضاعف خوانده شده است. متفکران مذکور از یک طرف از فردگرایی لیبرالیسم فراتر می‌روند و از همکاری بین مردم (به تاسی از جماعت‌گرایی مبتنی بر آرای چارلز تیلور) دفاع می‌کنند و از طرف دیگر، از دولت‌گرایی سوسیالیسم نیز فراتر می‌روند و اقتصاد بازار را یک‌سره نفی نمی‌کنند. با اینکه همچنان موضع نخبه‌گرایانه دموکراتیک در سیاست جدی است، مکتب پلورالیسم مضاعف به نوعی در روند حکمرانی از حرکت مردم از پایین دفاع می‌کند؛ یعنی جایی که افراد و شهروندان جامعه نقش جدی‌تری در امور عمومی بازی می‌کنند. این

مکتب بر این باور است که روابط دولت و جامعه مدنی تنش‌زاست، اما این تنش‌ها فقط اقتصادی و طبقاتی نیست، بلکه تنش‌های سیاسی، جنسیتی، قومی، نسلی، منزلتی یا هویتی را نیز شامل می‌شود. این مکتب می‌خواهد این تعارضات را نه از طریق لیبرالیسم یا سوسیالیسم که از طریق مدیریت بی‌طرفانه روابط دولت و جامعه مدنی حل کند. هم دولت و هم جامعه مدنی دارای منابع مستقل‌اند که دنبال تأثیر و سلطه روی یکدیگرند. بنابراین، دولت‌ها جامعه را و جامعه دولت‌ها را شکل می‌دهند. بنابراین، هر استراتژی و راهبردی باید برای حل مسئله هوادارانی در پایین داشته باشد وگرنه موفق نمی‌شود. این مکتب در سه دهه گذشته در بستر شکست سوسیالیسم دولتی شوروی، ناکامی نئولیبرالیسم افسارگسیخته در آمریکا و انگلیس، ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی و مطالباتی، ظهور اندیشه‌های پسا ساختارگرا، آثار خطر خیز و ریسکی مدرنیته جهانی و رشد فردگرایی منفی شکل گرفته است (شرح تفصیلی پنج مکتب مزبور به‌خصوص مکتب پلورالیسم مضاعف در کتاب جامعه‌شناسی فالکس (۱۹۹۹) و چهار مکتب اول تا چهارم در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی بشیریه (۱۳۷۴) آمده است).

چرا نظریه‌ها مفیدند؟

پس از تفکیک سه‌گانه‌ای که از نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی (نظریه‌های تعلیلی، کلان و مکاتب) ارائه کردم و محتوای آن را توضیح دادم سودمندی این منابع نظری روشن‌تر می‌شود. مهم این است که هنگام پژوهش و با توجه به سؤالی که داریم نظریه‌ها را با نظر به خصیصه اصلی هر کدام از نظریه‌های سه‌گانه استفاده کنیم. نظریه‌های تعلیلی می‌توانند چشم پژوهش‌گر را در فهم چرایی، علت‌یابی و تبیین مسائل جامعه سیاسی باز کنند. نظریه‌های دسته دوم و کلان می‌توانند درباره ریشه‌ها و روندهای اصلی در دوران جدید بصیرتی عمومی به پژوهش‌گر بدهند و نظریه‌های مکتبی محقق را با سرمشق‌های گوناگون در حل معماهای پژوهش (مثل الگوی رابطه میان جامعه مدنی و دولت) آشنا کنند یا این مکاتب در واقع جامعه‌شناسی سیاسی را بازاندیشی می‌کنند. بنابراین، ما با شاخه‌ای از جامعه‌شناسی مواجهیم که جوامع سیاسی موجود در کشورها را بازاندیشی می‌کند و از طریق مکاتب جامعه‌شناسی سیاسی خود جامعه‌شناسی سیاسی نیز بازاندیشی می‌شود.

دیدگاه نظری این کتاب

روشن است مسائلی که در این کتاب بررسی می‌شود و حتی تقسیم‌بندی سه‌گانه نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی که در بالا صورت گرفت متأثر از رویکرد معرفتی نویسنده است. از این رو، اشاره کوتاهی به این رویکرد که «عقلانیت نقاد» نام دارد مفید است تا امکان نقد مباحث این کتاب و نحوه استفاده نگارنده از جامعه‌شناسی سیاسی برای مخاطب گرامی بهتر فراهم شود.

در استفاده از مباحث نظری جامعه‌شناسی سیاسی برای فهم بهتر پویایی‌های جامعه‌شناسی ایران «مسئله‌محور» هستیم. برای پاسخ به این سؤال‌ها (که به تعدادی از آن‌ها در ادامه اشاره می‌کنم) از دو منبع کمک می‌گیرم؛ یکی از ذخایر مفهومی و نظری در جامعه‌شناسی و دیگری بصیرت‌هایی که هنگام بررسی مسائل جامعه‌شناسی ایران به دست می‌آید. بدین معنا که هنگام بررسی مسائل ایران در «زبان خود مردم» یا حاملان جریان‌های سیاسی واژه‌های تحلیلی روشن‌گری برای صید واقعیت، شناخت و توصیف جامعه و تبیین‌شان وجود دارد که از آن‌ها هم بهره می‌گیرم. هنگام بررسی مسائل جامعه‌شناسی ایران اصلی‌ترین دغدغه‌ام رعایت الزامات یکی از مکاتب پنج‌گانه جامعه‌شناسی سیاسی نیست و از همه جریانات مکتبی سود می‌برم. با این همه، در میان پنج مکتب جامعه‌شناسی سیاسی بیش از همه از مکتب «پلورالیسم مضاعف» تأثیر می‌گیرم. مهم‌ترین دغدغه‌ام بررسی و تمهید پاسخی دفاع‌شدنی (یا عینی و بین‌الذنهانی) به سؤالاتی است که در جامعه‌شناسی سیاسی ایران دنبال آن هستیم. ممکن است گفته شود من که تعهد مکتبی جدی ندارم به لحاظ معرفتی «نسبی‌گرا» هستیم و «عینیت» در جامعه‌شناسی سیاسی را به‌منزله‌مقوم رشتۀ علمی به بازی گرفته‌ام، در صورتی که بالعکس من واقع‌نگر (نه واقع‌گرا) هستیم و در پاسخ به مسائل مورد بررسی‌ام به طور سنجش‌گرانه از ذخایر مفهومی و نظری جامعه‌شناسی در قالب الگوی معرفتی «عقلانیت نقاد» استفاده می‌کنم. طبق آموزه‌های رویکرد عقلانیت نقاد هر پاسخی که به مسئله اجتماعی-سیاسی می‌دهیم شایسته است سه ویژگی داشته باشد. اول اینکه، مفاهیمی که در پاسخ به سؤال به کار رفته است (صرف‌نظر از اینکه در کدام مکتب و نظریه زاده شده است) «انسجام» داشته باشند. دوم اینکه، این پاسخ کفایت تجربی (چه تجربه‌ای که به زبان کمی درمی‌آید و چه تجربه‌ای که زبان کیفی بیان می‌شود) داشته و سوم اینکه موارد نقض تجربی نداشته باشد.

برداشت من این است که با التزام به اصول راهنمای «عقلانیت نقاد» همچنان می‌توان در چارچوب جریان اصلی جامعه‌شناسی سیاسی در آکادمی‌های شناخته‌شده و برگزیده در دنیا و التزام به عینیت پسااثباتی پژوهش جامعه‌شناختی سیاسی کرد. در کتاب *فلسفه علوم/اجتماعی برایان فی کاربرد آموزه‌های عقلانیت نقاد* را (در تعامل با فلسفه‌های قاره‌ای به‌خصوص معرفت‌شناسی هابرماس) در تحقیقات جامعه‌شناسی مدلل کرده است (فی، ۱۳۸۹) و در ایران و از منظر فلسفه علم علی‌پایا در کتاب *فلسفه تحلیلی از منظر عقلانیت نقاد* عقلانیت نقاد را توضیح داده است (پایا، ۱۳۹۵). توجه داشته باشیم این‌گونه نبوده است که ابتدا مکاتب جامعه‌شناسی سیاسی ساخته شوند تا بعد تحقیقات جامعه‌شناسی سیاسی سامان یابد! بلکه اول محققان «مسئله‌محور» جامعه‌شناسی سیاسی بودند که در کنار پاسخ به سؤالات خود به تدریج اسلوب‌ها و مکاتبی را پروردند. به بیان دیگر، آنان در کنار جست‌وجو برای پاسخ به سؤالات زمینه‌ساز تدوین مباحث «متاثوری»، فرانظری و مکتبی نیز شدند. به بیان دیگر، با تدوین مباحث مکتبی امکان بازاندیشی در خود جامعه‌شناسی سیاسی نیز فراهم شده است. از این رو، رانۀ اصلی در

جامعه‌شناسی سیاسی جست‌وجوی مضبوط برای پاسخ «مسئله‌های نظری و عملی است. منظومه مفهومی هر مکتبی برای پاسخ به «بعضی» از مسائل توانایی و کارایی بیشتری دارد و برای پاسخ به «هر» مسئله‌ای مناسب نیست. اگر «مسئله‌محوری» را از جامعه‌شناسی سیاسی بگیریم و مستقل از «مسائل مشخص» دمامد درباره اهمیت یکی از مکاتب در برابر دیگر مکاتب سخن بگوییم، مباحثمان چندان روشن‌گر جامعه سیاسی نیست، بلکه به «جدال لفظی» تقلیل می‌یابد. همه می‌دانیم همه علوم و از جمله علوم اجتماعی علوم «بشری و ناقص» اند و ادعای کمال ندارند و نظریه‌هایشان ابطال‌پذیرند (چه در سطح نظریه‌های نرمال و چه در سطح مکاتب)، اما همین ابزار مفهومی و نظری جامعه‌شناسی سیاسی به کوشش جمعی بشر برای رسیدن به «حقیقت» و کشف علل مسائل جامعه سیاسی کمک می‌کند.

به بیان دیگر، ما یک مکتب کامل و جامع در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی نداریم که بتواند به همه مسائل نظری و عملی ما در جامعه سیاسی پاسخ دهد، بلکه هر پارادایمی برای پاسخ به بعضی از مسائل بهتر پاسخ می‌دهد، اما این سخن به معنای این نیست که پیش‌فرض‌های فلسفی و مبانی همه پارادایم‌ها با یکدیگر سازگارند. همچنین به این معنا نیست که محققانی که در هر پارادایمی کار می‌کنند در جزایر مستقلی قرار دارند و تحقیقات آنها جز در پارادایم آنها قابل بررسی نیست، بلکه می‌توانیم با رعایت سه معیار «عقلانیت نقاد» هر پاسخی را که به هر مسئله اجتماعی داده می‌شود (صرف‌نظر از موضع پارادایمی آن پاسخ) ارزیابی کنیم. کاربرد معیارهای عقلانیت نقاد حرف جامعه‌شناسانه را از حرف ایدئولوژیک (حرف ایدئولوژیک یعنی گزاره‌هایی را که دوست داریم برای ارزیابی یا اداره جامعه بدون دلایل نظری یا تجربی معتبر قابل دفاع جلوه بدهیم) جدا می‌کند و دیگران می‌توانند آن حرف را مستقل از گوینده بررسی کنند.

جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی در کشورهای غربی متولد شده است، اما امروز جهانی شده است. می‌توانیم با عقلانیت نقاد و عام‌گرا به سراغ ارزیابی دستاوردهای این رشته برویم و آگاهانه از مفاهیم و نظریات آن برای بررسی مسائل جامعه خودمان استفاده کنیم. این بعد جهانی و عام جامعه‌شناسی با بعد محلی و بومی جامعه‌شناسی منافاتی ندارد، زیرا ممکن است ما در جامعه خود به مسئله‌ای توجه داشته باشیم که در ذخیره مفهومی و نظریه‌ای جامعه‌شناسی پاسخ مناسب و باکفایتی نداشته باشد یا خود محقق ایرانی پاسخ اختصاصی به آن سؤال بدهد. اگر محقق ایرانی بتواند پاسخ خود را براساس معیارهای عقلانیت نقاد (یا با زبان جهانی جامعه‌شناسی) و با دلایل و شواهد تجربی جامعه‌شناختی و معتبر بیان کند، سخنش اعتبار علمی دارد و در رشته جامعه‌شناسی نیز پذیرفته می‌شود.

البته جامعه‌شناسی در غرب از مرحله «تمهید» گذشته است. بیش از دو‌یست سال است که محققان مسائل گوناگون جوامع غربی را توصیف و بعضی از آنها را تبیین کرده‌اند و جامعه‌شناسی به مرحله «تراکم» و چند پارادایمی بودن رسیده است. بیش از یک قرن است که در جوامع غربی در کنار بررسی مسائل اجتماعی

راجع به «نحوه بررسی» این مسائل نیز بحث می‌کنند، یعنی بحث‌های متاتئوری یا پارادایمی یا مکتبی نیز انجام می‌دهند، اما در ایران جامعه‌شناسی در عمر هشتادساله‌اش و جامعه‌شناسی سیاسی در عمر چهل‌ساله‌اش هنوز در مرحله «تمهید» به سر می‌برد. این در وضعیت تمهیدبودن جامعه‌شناسی سیاسی ایران یک واقعیت است و نباید برای آن عزاداری راه بیندازیم. با ادامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی سیاسی شاید در آینده بتوانیم مثل هند شاهد شکل‌گیری پارادایم‌های وطنی نیز باشیم، اما این کار با تبلیغات صدا و سیما تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند تحقیقات مستمر و آزاد در محیط‌های علمی است و متأسفانه دانشگاه‌های ایران، که از اواخر دهه هشتاد تجاری‌تر شده‌اند، نمی‌توانند با قوت پرورنده آن باشند.

در مرحله تمهیدبودن جامعه‌شناسی سیاسی فی‌نفسه اشکالی ندارد و مهم این است که با بررسی هر چه بیشتر مسائل جامعه سیاسی ایران ما هم به تدریج به مرحله «تراکم» برسیم. جامعه‌شناسی سیاسی رشته جهانی نیز هست و می‌توانیم برای رسیدن به مرحله «تراکم» از ذخایر نظری یا پارادایمی این رشته استفاده کنیم. در حرکت به سوی مرحله «تحکیم» لازم نیست بدون مشخص کردن مسئله مشخص اجتماعی از موضع یک پارادایم جدال لفظی به راه بیندازیم. بهتر است بیاییم از موضع دوری یا نزدیکی به پارادایم‌های موجود به مسئله مشخص موردنظر خود پاسخ دهیم و در عرصه عمومی (چه عرصه عمومی جامعه‌شناسان و چه عرصه عمومی فراتر در سطح رسانه‌های فراگیر) آماده پاسخ‌گویی به نقدها باشیم. فکر می‌کنم بدین شکل جامعه‌شناسی سیاسی در ایران بهتر رشد می‌کند و در جدال لفظی و گفتمانی «گیر» نمی‌کند. متأسفانه طرفداران جامعه‌شناسی دینی و بومی در ایران به جای اینکه بازار تحقیقات «مسائل مشخص» را در جامعه ایران پررونق کنند، بیشتر به بازار جدال‌های لفظی کلامی کمک کرده‌اند، و از برکت پول‌های نفتی مشاغلی به‌ظاهر دانشگاهی نیز ایجاد شده است.

سؤالاتی که در این کتاب به دنبال پاسخ آن هستیم

در این کتاب پویایی‌های جامعه سیاسی ایران در چهار دهه ۱۳۵۷-۱۳۹۷ با توجه به ذخایر نظری جامعه‌شناسی سیاسی و با رعایت اصول راهنمای عقلانیت نقاد در سه بخش و در ۲۲ فصل توصیف، تفسیر و تبیین می‌شود. در بخش اول به پویایی‌های درون جامعه مدنی و وجه جنبشی جامعه ایران از چگونگی پیروزی انقلاب اسلامی، جنبش اصلاحات، جنبش سبز، لایه‌های اقشاری و جنبشی مثل جنبش قومی، زنان و دانشجویان تا اعتراضات دی ۱۳۹۶ توجه شده است. اگر در بخش اول از پایین به بالا به جامعه نگاه می‌شود، در بخش دوم از بالا و از دریچه مجموعه نهادی دولت-ملت و چالش‌های آن در جامعه سیاسی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. در بخش سوم وضعیت کنونی جامعه سیاسی پس از چهل سال بررسی می‌شود. این بررسی‌ها همچنان که در این مقدمه تشریح شد برای شناخت جامعه سیاسی ایران در هر سه بخش «مسئله‌محورانه» حرکت می‌کند. عمده‌ترین سؤالاتی که در فصول این کتاب به آن توجه می‌شود به شرح زیر است.

در بخش اول و در هفت فصل هفت مسئله یا سؤال محوری پاسخ داده می‌شود: در جامعه ایران در سال ۱۳۵۷ چگونه «قدرت اجتماعی» قوی‌تر از قدرت سیاسی دولت پهلوی شکل گرفت و انقلاب اسلامی ایران به رغم ناباوری خود انقلابیون به پیروزی رسید؟ رویکردهای تغییر معضلات جامعه چند گونه‌اند و چرا در جامعه سیاسی تغییرات مبتنی بر «گونه اصلاحی» بر «گونه انقلابی» ترجیح دارد؟ چرا در ۲۵ سال گذشته جامعه سیاسی ایران «جامعه جنبشی» شده است؟ نظریه‌های مشهور جنبش‌های اجتماعی کدام است و چگونه می‌توان جنبش اصلاحی ایران را «تبیین» کرد؟ حرکت جمعی زنان را چگونه می‌توان «تفسیر» و معنا کرد؟ «اهداف مستمر و موسمی» جنبش دانشجویی چیست؟ چرا در دهه اول پس از انقلاب «جنبش کردی» در مناطق اهل سنت شمال غرب کشور ظهور و تداوم یافت؟

در بخش دوم از منظر نظم سیاسی ذیل هشت فصل به هشت سؤال محوری پاسخ داده می‌شود: خصیصه‌های «دولت-ملت» چیست و چرا پس از انقلاب فرایند تکوین دولت-ملت در ایران ادامه داشته است؟ چرا «ملی‌گرایی مدنی» که در ایران ریشه در انقلاب مشروطه دارد با دموکراسی سازگار و با ملی‌گرایی‌های تباری ناسازگار است؟ چرا «ملی‌گرایی باستان‌گرای پهلوی» از یک طرف برای بخشی از جامعه جذابیت داشت و از طرف دیگر واکنش بزرگی را در برابر نیروهای اسلامی برانگیخت؟ چرا پس از انقلاب اسلامی و پس از جنبش اصلاحی هنوز جامعه سیاسی ایران وارد «مرحله تحکیم دموکراسی» نشده است؟ تقویت دموکراسی پارلمانی یکی از اهداف اصلاح‌جویان ایرانی است، اما همین دموکراسی پارلمانی دارای چه نواقصی است؟ مکانیزم شکل‌گیری «استبداد اکثریت» حتی در دموکراسی‌ها و در ایران چیست؟ آیا هر «مردم‌گرایی» در عرصه سیاسی همان پاپولیسم و «مردم‌انگیزی» است یا «مردم‌گرایی مثبت» نیز وجود دارد یا تفاوت سیاست‌ورزی خاتمی با احمدی‌نژاد در کجاست؟ چرا هشت سال «مردم‌انگیزی» دولت احمدی‌نژاد تداوم یافت و قطعنامه‌های ایران‌سوز علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد؟

پس از چهل سال تلاش هم در عرصه جنبش‌های جامعه مدنی و هم در عرصه حاکمیت و تلاش برای نظم سیاسی، در بخش سوم به تصویر کنونی جامعه سیاسی توجه و در هفت فصل سؤالات محوری ذیل بررسی شده است: اکنون جامعه ایران چگونه جامعه‌ای است؟ هم‌اکنون وضع مشارکت سیاسی سازمان‌یافته در چه وضعی است؟ چرا بعد از چهل سال نسل مدافعان انقلاب با بحران دستاورد مواجه‌اند؟ نابرابری قومی اکنون در چه وضعی است؟ اینک پس از چهل سال برای توضیح ماهیت جمهوری اسلامی از چه سنخ تحلیلی می‌توانیم استفاده کنیم؟ از بیست سال جریان اصلاح‌طلبی سیاسی چه توصیف و ارزیابی‌ای می‌توان کرد؟ چرا پس از گذشت چهل سال از انقلاب ناگهان در دی‌ماه ۱۳۹۶ در بیش از شصت شهر ایران شاهد اعتراضات علیه حکومت می‌شویم.